

سبک‌شناسی سیوطی در «اللئالی المصنوعه»

علی رضا بهرامی*

چکیده



سیوطی که در زمره دانشمندان پرکار اهل سنت به شمار می‌رود در حوزه احادیث موضوعه با انگیزه پالایش، نقد و تلخیص کتاب *الموضوعات* نوشته ابن جوزی (۵۰۸-۵۹۷ هـ) وارد می‌شود. نقل طریق مؤلف منبع اصلی از ویژگی‌های کار اوست که به تلخیص سند کمک کرده است. تلفیق احادیث ابواب مختلف و حذف برخی از روایات پژوهشگر را به این نتیجه می‌رساند که استفاده از *الموضوعات* آسان‌تر است.

اعتماد سیوطی بر ذهبی و ابن حجر به رفع تهمت وضع از برخی روایات و راویان منتهی شده است. در نقد متون مورد تأیید شیعه، گاه بر آتش رد افزوده، ولی گاهی از عدم وضع برخی دفاع کرده است، اما در نسبت غلو و رفض به راویان شیعی نمی‌توان تفاوتی میان سیوطی و دیگر ناقدان قائل شد.

کلیدواژه‌ها: سیوطی، موضوع، روایت.

شرح حال مؤلف

او أبو الفضل جلال الدین عبد الرحمن بن الکیمال الخضیری الأسیوطی الشافعی است که در رجب ۸۴۹ هجری^۱ متولد و در جمادی الأولى ۹۱۱ هجری در گذشته است.

* دانش آموخته حوزه، کارشناسی ارشد علوم حدیث گرایش کلام، پژوهشگر پژوهشکده کلام اهل بیت: مؤسسه دار الحدیث.

۱. در کیفیت تولد او اطاله زیادی شده که هم در مقدمه کتاب و هم در مقدمه *الدر المنثور* آمده.

یاقوت حموی در توصیف زادگاه او می‌گوید: «أسیوط» شهری در غرب نیل از نواحی صحرای مصر است و شهری زیبا و بزرگ است. شخصی از مسیحیان گفت که ۷۵ کلیسای مسیحیان در آنجاست. انواع شکر و گلایی در آن وجود دارد، و در آنجا مخدر ساخته می‌شود (معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۹۳).

سیوطی ترجمه خویش را در کتاب حسن المحاضرة آورده است و علت این کار را اقتدا به محدثین قبل از خود مثل عبد الغفار فارسی در تاریخ نیشابور، یاقوت حموی در معجم الأدباء و دیگران بیان می‌کند. اصالت او آنگونه که در مقدمه أسباب ورود الحديث آمده عجمی است؛^۱ مادرش نیز کنیزی ترک بود.

او تبحر خویش را در هفت علم تفسیر، حدیث، فقه، نحو، معانی و بیان^۲ به شیوه عرب و اهل بلاغت معرفی می‌کند. در درجه بعد تسلط بر اصول فقه و جدل و... را می‌آورد اما حساب را سخت‌ترین علوم و دورترین آن از ذهن خود می‌داند. وی بر این ادعاست که در همه آنچه ذکر شد به جز فقه و نقل از اساتید خویش و دیگران سرآمد است در حالی که سراج الدین بلقینی استاد فقهش را از خود بالاتر می‌بیند.

بشارت پیامبر ﷺ مبنی بر شیخ الحدیث خواندن او در خواب از همه دنیا بالاتر است و به این نسبت می‌بالد.^۳ او در همین بخش شمار مؤلفاتش را ۲۸۲ عنوان کتاب ذکر می‌کند.

از نگاه دیگران

ابن عماد حنبلی درباره او می‌گوید:

محقق معتبر، صاحب دقت، نویسنده کتاب‌های بلند مرتبه و سودمند. بیشتر مصنفات او در زمان حیاتش در شرق و غرب عالم مشهور گردید و معجزه بزرگی در سرعت تألیف بود (شذرات الذهب، ج ۸، صص ۵۵ - ۵۱).

عمر رضا کحاله نیز او را متبحر در علوم متعددی می‌شمرد و می‌گوید:

دانشمندی که در علوم گوناگونی شرکت جست. هنگامی که به چهل سالگی رسید از مردم کناره گرفت و با انزوا از همه شاگردان در باغ «مقیاس» در حاشیه نیل خلوت گزید و بیشتر کتاب‌هایش را در این فرصت تألیف کرد (معجم المؤمنین، ج ۵، ص ۱۲۸).

۱. حدثنی من أتق به أنه سمع والدي أن جده الأعلى كان أعجمياً أو من المشرق.

۲. وی فقط همین شش علم را برشمرده است.

۳. رأيت في المنام كأنني بين يدي النبي ﷺ وذكرت له كتاباً شرعت في تأليفه في الحديث وهو جوامع الجامع فقلت له: أقرأ عليكم شيئاً منه؟ فقال لي: هات يا شيخ الحديث. هذه البشرية أعظم عندي من الدنيا بهذا فيرها.

نجم الدین الغزی در توصیف کتاب‌های او و گستره انتشار آن چنین می‌نویسد:
و کتاب‌های پرباری تألیف کرد که فراوان، کامل، جامع، سودمند، استوار، پاکیزه، قابل
اعتماد و معتبر هستند. بیشتر مصنفات او در زمان حیاتش در سرزمین‌های حجاز، شام،
حلب و روم و مغرب و تکرور و هند و یمن مشهور گشت. و در سرعت نوشتن معجزه بزرگی از
معجزات الهی بود (الکواکب السائرة، ج ۱، ص ۲۲۸).

اساتید و شاگردان

داوودی^۱ شاگرد وی شیوخ سیوطی، إجاره، قراءه و سماعاً را ۵۱ نفر می‌داند که به برخی اشاره
می‌شود.

سراج الدین البلقینی (فقه)؛ علم الدین ولد الشیخ سراج الدین (ت ۸۶۸) سمع منه الحاوی
الصغیر، المنهاج، شرح المنهاج، التنبیہ، الروضة؛ شهاب الدین الشارمساحی (الفرائض)؛ أبوزکریا
یحیی بن محمد المناوی؛ تقی الدین الشمنی الحنفی (ت ۸۷۲) فی العربیة و الحدیث؛ محی
الدین محمد بن سلیمان الرومی الحنفی (التفسیر و الأصول و العربیة)^۲؛ سیف الدین الحنفی
(الکشاف، التوضیح، تلخیص المفتاح، شرح العضد).

گرچه برخی شمارایشان را تا ۱۵۰ نفر افزوده‌اند و اساتید او را از میان تمامی فرق اهل سنت نام
برده‌اند که در خور توجه است. ابن حجر در این رابطه می‌گوید:

علم را از أخذ بلقینی و شرف مناوی و شمس بن فالاتی و جلال محلی و زین عقی و
برهان بقاعی و سخاوی که هر دو شافعی هستند، و از محقق سرزمین مصر سیف الدین
بکتمری و علامه محیی الدین کافجی برغمی و حافظ قاسم بن قطلوبغا سودونی و امام
تقی الدین شمنی که هر دو حنفی هستند و عالمان دیگر مالکی و حنبلی (مقدمه ذیل
تذکرة الحفاظ، ص ۶).

از تعداد شاگردان او با عباراتی همچون تعداد زیاد و جماعتی یاد شده است که از آن جمله می
توان به ابراهیم بن عبد الرحمن العلقمی، أحمد بن علی البدرائی، أحمد بن تانی بک، أحمد بن
محمد بن محمد بن علی بن حجر الهیثمی، أحمد بن محمد بن محمد بن السراج البخاری (// الدر
المنثور، ج ۱، صص ۱۵ - ۱۳) اشاره کرد.

کلامی در خور تأمل

در مقدمه ذیل تذکرة الحفاظ کلامی از داوودی نقل می‌کند و آن را به بوته نقد می‌کشد.

۱. شمس الدین محمد بن علی بن أحمد الداوودی.

۲. سیوطی ۱۴ سال سابقه ملازمت با این استادش دارد.

داوودی می‌گوید:

سیوطی را دیدم که در یک روز سه جزوه در قالب تألیف و تحریر می‌نوشت، و با این وجود در حدیث تسلط داشت و در موارد تعارض با جوابهای نیکو پاسخ می‌گفت (الدر المنثور، ج ۱، صص ۱۵ - ۱۳).

این عبارت شاگرد حکایت از پرکاری و سرعت تألیف استاد دارد که ابن عماد وغزی از آن به آیه کبری تعبیر می‌کنند؛ اما در نقطه مقابل سهل انگاری در تحقیق و تهذیب نوشته‌ها برداشت شده است، توجه کنید:

«کسی که این گونه در طول عمرش سریع باشد، فرصت تحقیق نگاشته‌هایش را نمی‌یابد، بلکه در بسیاری موارد نقاط فایده بخش کتاب‌هایی که تلخیص نموده نیز از او فوت می‌شود و گاهی از کلام باطل - که هیچ نوشته‌ای از آن خالی نیست - پیروی می‌کند و آبروی خویش را با این تألیف از بین می‌برد (همان).

کلام سخاوی نیز در همین راستاست:

او مؤلفات زیادی دارد که تحریف و تصحیف و اشکالاتی که از عدم فهم مراد ناشی می‌شود، در آن زیاد واقع شده است؛ چرا که او در کلاس درس فضلاء و نشست‌های علمی ایشان شرکت نمی‌جست و تنها به برداشت از دفاتر و کتاب‌ها اکتفا می‌نمود و از کتاب‌های کتابخانه محمودیه^۱ که بسیاری از هم عصرهای او از آن اطلاع نداشتند برداشت کرد و تغییر اندکی به واسطه تقدیم و تأخیر مطالب در آن ایجاد نمود و به خود نسبت داد و در مقدمات آن را مشوش ساخته است (همان).

پس از ایراد این جملات می‌توان با نگاه سؤال برانگیز به این جمله داوودی نگریست که می‌گوید سیوطی بیش از ۵۰۰ تألیف دارد.

شایان ذکر است اختلافات و ردود بین سیوطی و سخاوی شایع و غیر قابل انکار است؛ به همین جهت اتهام سرقت علمی از روی حسادت قلمداد می‌شود که دور از ذهن نیست.

سابقه موضوعات نویسی

سیوطی در مقدمه آگاهی بخشی بر احادیث ساختگی و نسبت داده شده به پیامبر ﷺ را امور مهم دین می‌داند و سابقه این نوع نوشتار را به کتاب *الموضوعات* ابن جوزی می‌رساند^۲ و بر آن ایراد وارد می‌کند:

۱. کتابخانه معروف خیابان قصبة رضوان در مصر.

۲. لازم به ذکر است صاغانی (ت ۶۵۰) نیز قبل از ابن جوزی کتابی به نام *الموضوعات* نگاشته است.

در این موضوع ابوالفرج ابن جوزی کتابی جمع‌آوری کرده و در آن احادیث زیادی آورده که به مرتبه وضع نمی‌رسد و حتی احادیث صحیح و حسن را آورده است. این ایراد را بزرگان حدیث از جمله ابن صلاح در علوم حدیث و پیروان او تذکر داده‌اند. بر این اساس اگرچه حاجی خلیفه در کشف الظنون آن را تلخیص موضوعات ابن جوزی می‌داند، (کشف/الظنون، ج ۲، ص ۱۵۳۵) لکن نقد کتاب ابن جوزی نیز از اهداف سیوطی بوده است.

علت تألیف کتاب

سیوطی انگیزه خود برای تألیف کتاب را این گونه بیان می‌کند: «مدت زیادی در ذهنم فکر پاکسازی و نقد و تلخیص کتاب ابن جوزی برای بهره‌برداری استفاده‌کنندگان وجود داشت».

پس سه هدف ذکر می‌کند:

۱. پاکسازی و پالایش کتاب ابن جوزی از احادیثی که به مرتبه وضع نمی‌رسد.
۲. نقد ابن جوزی در موضوع خواندن برخی روایات و وضاع دانستن برخی راویان.
۳. تلخیص.

میزان موفقیت سیوطی در هر سه بخش محل دقت و تأمل است که باید مورد مطالعه قرار گیرد. مطالعه کتاب نشان می‌دهد او تلاش زیادی در رسیدن به هدف اول انجام داده است. سیوطی با دو ابزار جستجوی طرق متعدد کتاب و نیز دفاع از برخی از راویان تا حدودی این هدف را محقق ساخته است. در حوزه نقد، در روایاتی که نظری همسو با ابن جوزی دارد گاه به تأییداتی از ذهبی و ابن حجر اشاره می‌کند، اما در روایاتی که مخالف است به بسط بیشتری می‌پردازد. حجم کتاب سیوطی حدوداً یک ثلث کمتر از موضوعات است.

سیر تألیف کتاب

الف) تدوین نسخه اولیه

در بین سالهای ۷۸۵ - ۸۰۷ نسخه اولیه کتاب را تدوین می‌کند؛ این نسخه *الموضوعات الصغری* نامیده می‌شود.

ویژگی‌های این نسخه

۱. کانت التعقیبات فیہ قلیلة و علی وجه الإختصار. به اختلاف حدیث در منابع مختلف اشاره شده، و اسناد کم و به اختصار ذکر شده است.
۲. نسخه برداری از آن و ارسال یک نسخه به سرزمین تکرور.

ب) تدوین مستدرک

در سال ۹۰۵ وی استدرکی بر نسخه اولیه می نویسد و آن را *الموضوعات الکبری* نام گذاری می کند.

ویژگی های این نسخه

۱. استئناف التعقبات علی وجه المبسوط.

۲. إلحاق موضوعات كثيرة فاتت أبا لفرج.

نکته: مشکل بودن الحاق این نسخه به نسخه قبلی و لزوم و دشواری از بین بردن تمامی نسخه های آن باعث می شود او هر دو نسخه را نگه دارد ولی اعتماد و معیار را بر نسخه «الموضوعات الکبری» قرار می دهد.

منهج علمی

۱. نقل مستقیم حدیث از همان منبعی که ابن جوزی حدیث را از آن نقل کرده؛ پس به صرف نقل او اعتماد نمی کند.

۲. نقل سند حدیث از منبع و حذف اسناد ابن جوزی به منبع حدیث.

مثال: حدیث خلقت خداوند از عرق اسب مخلوق

سند الموضوعات ابن جوزی: أنبأنا أبو الفضل محمد بن ناصر الحافظ قال أنبأنا أبو بكر أحمد بن علي بن عمر بن الخلف الشيرازي قال أنبأنا أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيشابوري (صاحب مستدرک) قال أخبرني إسماعيل بن محمد بن الفضل بن محمد بن محمد الشعراني قال أخبرني عن محمد بن شجاع العجلي قال أخبرني حبان بن هلال عن حماد بن سلمة عن أبي المهزم عن أبي هريرة.....
سند اللآلی المصنوعة سيوطي: (الحاكم) أنبأنا إسماعيل بن محمد الشعراني أخبرني عن..... أبي هريرة.....

نتیجه: ابن جوزی سند خودش به حدیث را نقل می کند اما سیوطی طریق مؤلف کتاب منبع را.

۳. قرار دادن رمز (ج) برای احادیثی که أبو عبد الله الحسين بن ابراهيم الجوزقاني^۱ آورده است. او مجموعاً ۳۱ طریق را به استناد جوزقانی ذکر کرده است. در برخی موارد تأیید وضع، در بعضی دیگر رد وضع و یا متهم به وضع را از گفته او استفاده کرده است.

۱. الحافظ الامام أبو عبد الله الحسين بن ابراهيم بن جعفر الهمداني مصنف كتاب الأباطيل وهو محتو على أحاديث موضوعة وواهية... قد بين بطلان أحاديث واهية بمعارضة أحاديث صحاح لها (تذكرة الحفاظ، ج ۴، ص ۱۳۰۸).

نمونه اول: سیوطی در زمره روایات ایمان روایتی می‌آورد که ابوهیریه گفت:
از نشانه‌های ایمان کامل آن است که درباره آن إن شاء الله بگویی.

ابن جوزی این روایت را به جهت وجود معارک و عبدالله بن سعید نمی‌پذیرد، (سیوطی، جلال‌الدین، *اللتالی المصنوعه*، ج ۱، ص ۱۳۵) سیوطی نیز با اینکه با نظر ابن جوزی موافق است، می‌نویسد: «جوزقانی این حدیث را ثابت انگاشته و به واسطه آن بر بطلان سه حدیث گذشته (در رد نظر مرجئه) استفاده نموده است». او منهج جوزقانی را آوردن احادیث پذیرفته شده در نقد احادیث معرفی می‌کند (همان، ص ۴۵).

نمونه دوم: ابن جوزی پس از نقل احادیثی در مورد نمازهای ایام هفته می‌نویسد:
بی‌شک این حدیث موضوع است. قبلاً حسین بن ابراهیم (جوزقانی) را متهم به وضع می‌دانستم، و الان شک برداشته شده (و یقین به وضاع بودن او دارم)، چه آنکه همه راویان حدیث ثقات هستند و هموست که این روایت را وضع کرده و این نمازها را ساخته و پرداخته است (همان، ج ۲، ص ۱۱۷).

سیوطی با نقل گفته ابن حجر به نقد نظر ابن جوزی مبنی بر وضاع بودن جوزقانی می‌پردازد. او معتقد است بر اساس اجازه علی بن عبیدالله زغونی از علی بن بندار که حدیثش بر طبق شرط صحیح است، هیچ نقشی برای جوزقانی در وضع حدیث باقی نمی‌ماند. تنها مشکل او ترکیب اسانید است که ناشی از کم‌اطلاعی او از احوال متأخرین است، اما اعتماد عمده او در کتاب *الاباطیل* بر متقدمین بر ابن حبان است. مناقشات بر او در روایات متأخرین از ابن حبان است که مجهول خوانده شده‌اند در حالی که از مشاهیر به شمار می‌روند (همان، ص ۴۳).

مقایسه تبویب کتاب

سیوطی احادیث کتاب خود را در ضمن ۲۶ کتاب آورده؛ مقایسه تبویب سیوطی و ابن جوزی می‌تواند در مقایسه دو کتاب و نقد بهتر کتاب سیوطی (بر اساس آنچه در مقدمه ادعا کرد درصدد آن است) ما را یاری می‌نماید.

۱. سیوطی کتاب *الأنبياء و التمداء* را جداگانه ذکر می‌کند در حالی که ابن جوزی احادیث آن را در کتاب *المبتدأ* می‌آورد.

۲. سیوطی احادیث زکات، فعل المعروف و مدح السخاء و الکریم را در ضمن کتاب *الصدقات* آورده ولی ابن جوزی برای هریک کتاب مستقلی قرار داده است.

۳. سیوطی احادیث سفر را ابتداء کتاب *الجهاد* آورده ولی ابن جوزی کتابی مستقل برای احادیث سفر قرار داده است.

۴. سیوطی کتاب/الأحكام را پس از نکاح می‌آورد در حالی که ابن جوزی بعد از هدایا و قبل از ایمان و نذور ذکر می‌کند. (اختلاف در چینش)

۵. سیوطی کتاب/أطعمة وشریة را تلفیق نموده در حالی که ابن جوزی مجزا ذکر می‌کند.

۶. سیوطی احادیث نوم را در کتب مختلف مثل/أدب و زهد (أحادیث من نام بعد العصر.....، أنیبوا طعامکم.....، نهی رسول الله ﷺ أن تقص.....) و معاملات (الصحة تمنع الرزق) پراکنده ساخته است ولی ابن جوزی در کتاب مستغنی می‌آورد.

۷. سیوطی أحادیث الزينة و الطيب را در کتاب اللباس آورده ولی ابن جوزی مستقل ذکر کرده است.

۸. سیوطی احادیث معاشرۃ الناس، البر، هدایا، ایمان و نذور، را در ضمن احادیث کتاب/أدب و زهد آورده است ولی ابن جوزی برای هر یک کتاب مستقلی قرار داده است.

۹. سیوطی احادیث ادب را با زهد، ذکر را با دعا، مواعظ را با وصایا، مرض را با طب، موت را با قبور آورده ولی ابن جوزی این ۵ کتاب را به ۱۰ کتاب تبدیل کرده است و هر کدام را در کتابی مجزا قرار داده.

۱۱. سیوطی احادیث «المستبشع من الموضوع علی الصحابة» را یا ذکر نکرده است و یا در أبواب دیگر پراکنده ساخته است. مثلاً شراب خواری یزید در جوانی، حدیث ابن عباس در تجلیل از عدالت عمر و تعویذات حسنین ؑ را نمی‌آورد. همچنین وی حدیث أبو جاد را در کتاب المبتدأ، حد زدن عمر به فرزندش را در کتاب الأحكام والحدود (الأنالی المصنوعة، ج ۲، ص ۱۶۵)، غسل حضرت زهرا ؑ را در کتاب الموت والقبور ذکر می‌کند.

۱. الأنالی المصنوعة، ج ۱، ص ۸۲. نص روایت این گونه است: عن ابن عباس قال إن لكل شيء سببا وليس كل أحد يظن له ولا سمع به وإن لأبي جاد لحديثاً عجيباً أما أبو جاد فأبى آدم الطاعة وجد في أكل الشجرة وأما هوز فهوى من السماء إلى الأرض.

۲. الأنالی المصنوعة، ج ۲، ص ۳۵۵ (أخبرنا) عبيد الله بن علي المقرئ أنبأنا أبو منصور محمد بن أحمد الخياط أنبأنا عبد الملك بن محمد بن بشر حدثنا أبو علي أحمد بن الفضل بن خزيمة حدثنا محمد بن سويد الطحان حدثنا عاصم بن علي أنبأنا إبراهيم بن سعد عن محمد بن إسحاق عن عبيد الله بن أبي رافع عن أبيه عن أمه سلمى قال اشتكت فاطمة حينئذ فقالت لي يوما وخرج علي يا أمته اسكبي غسلًا فسكبت ثم قامت فاغتسلت كأحسن ما كانت أراها فتغسل ثم قالت هات لي ثيابي الجدد فأتيتها بها فلبستها ثم جاءت إلى البيت الذي كانت فيه فقالت لي قدمي الفراش إلى وسيط بيت ثم اضطجعت ووضعت يدها تحت خدها واستقبلت ثم قالت يا أمته إنني مقبوضة اليوم وإنني قد اغتسلت فلا يكشفني أحد فقبضت مكانها فجاء علي فأخبرته فقال لا والله لا يكشفها أحد فدفعها بغسلها ذلك وقد رواه نوح بن يزيد عن إبراهيم بن سعد بهذا الإسناد ورواه عبد الرزاق عن معمر عن عبد الله بن محمد بن عقيل أن فاطمة اغتسلت هكذا ذكر مرسلًا وهذا حديث لا يصح محمد بن إسحاق مجروح وعاصم ليس بشيء ونوح والحكم كلاهما متشع وابن عقيل ضعيف جدا وحديثه مرسل وكيف يصح الغسل للموت قبل الموت هذا لا يصح إضافته إلى فاطمة وعلي بل ينزهان عن مثل هذا. قلت الحديث أخرجه أحمد في مسنده ؟!

نتیجه: اگرچه نمی‌توان تغییرات سیوطی را در همه أبواب بی هدف دانست ولی ممارست در استفاده از هر دو کتاب دستیابی آسان احادیث در *الموضوعات* غیر قابل انکار است. علاوه بر آن تلفیق غیر ضرور برخی کتابها و پراکنده ساختن غیر صحیح احادیث و حذف هدفمند برخی روایات؛ مؤلف کتاب را از هدفی که در ابتدا ترسیم نموده بود تا حدود زیادی دور می‌کند.

مبانی وضع شناختی سیوطی

او بر خلاف ابن جوزی مبانی موضوع بودن روایت را بر پایه شناخت راویان استوار نمی‌سازد، و به مجموعه روایات وارد شده با مضامین مشابه و مشترک توجه زیادی دارد. به خلاف ابن جوزی، سیوطی مجموعه‌ای از روایات با اسناد مختلف را جمع‌آوری می‌کند و در نهایت حدیث را از مرحله وضع خارج می‌سازد. پس از آن حکم به ضعف، حسن و حتی صحت حدیث را خود و یا به نقل از دیگران به حدیث نسبت می‌دهد.^۱ او ضمن متساهل خواندن ابن جوزی در حکم به وضع در احیث، (سیوطی، پیشین، ج ۲، ص ۳۷) در نقد شیوه برخی حدیث شناسان در حکم به بطلان حدیثی از حیث یکی از اسناد بدون تعرض به دیگر طرق آن می‌نویسد:

ابن جوزی فریب این شیوه غلط را خورد و متونی را موضوع شمرده است که موجب عیب‌جویی بزرگانی مثل ابن حجر شده است (سیوطی، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۸).
نیز به تناقض عمل او در آوردن احادیثی که به مرحله وضع نمی‌رسد در کتاب *العلل* و تکرار برخی از آنها در کتاب *الموضوعات* اشاره می‌کند. (همان، ص ۳۰۰).

مطالعه کتاب نشان می‌دهد، اعتماد عمده ابن جوزی در تضعیف راویان بر این حبان و سپس ابن عدی و عقیلی است، در حالی که سیوطی پس از ابن عدی و ابن حبان و عقیلی برگفته ذهبی^۲ نیز تأکید فراوان دارد. او در موارد متعددی با نظرات ابن جوزی و استنادهای او به کلام ابن حبان در رد یک راوی و یا یک روایت مخالفت می‌کند. نیز در موارد متعدد جهت رفع وضع از حدیثی به ذکر طرق دیگری برای روایت می‌پردازد. به نمونه‌هایی توجه فرمایید:

الف) راویانی که سیوطی اتهام وضع را نسبت به ایشان نفی می‌کنند عبارتند از: موسی بن عبیده (ج ۱، ص ۲۱)، عبدالله بن جعفر (والد علی بن المدینی) (ج ۱، ص ۵۸)، فضل بن عیسی الرقاشی (ج ۱، ص ۱۹)، طلحة بن عمرو (ج ۱، ص ۲۸)، علی بن ابی علی (ج ۱، ص ۶۰)، محمد بن

۱. برای اطلاع از مواردی که چنین رویه‌ای پیگیری شده بنگرید: ج ۱، ص ۲۳۵ و ۲۴۵ و ۲۷۱ و ۲۷۴ و ج ۲، ص ۱۰۰ و ۱۰۳ و ۱۹۰ و ۱۹۴ و ۳۶۵.

۲. موارد متعددی او به کلام ذهبی در *میزان الاعتدال* تمسک می‌کند و به صرف کلام او راوی را رد می‌کند. نمونه‌های این اعتماد در شرح حال، حسن بن محمد بن یحیی و یحیی بن حسین علوی خواهد آمد.

عیسی و درست بن زیاد (ج ۱، ص ۷۵)، ایوب بن عقیة (ج ۱، ص ۴۰۹)، زافر بن سلیمان (ج ۲، ص ۲۷)، لیث بن ابی سلیم (ج ۱، ص ۹۳ و ج ۲، ص ۱۲۸)، عائذ بن نسیر المکتب (ج ۲، ص ۱۰۸)، رشدین بن سعد (ج ۱، ص ۴۷ و ۱۱۳)، عبدالعزیز بن ابی داود (ج ۲، ص ۱۰۴ و ۱۰۵)، حسن بن یحیی الخشنی (ج ۱، ص ۲۶۰) و مسلمة بن علی الخشنی (ج ۲، ص ۱۳۸).

ب) روایاتی که موضوع بودن آن پذیرفته نشده به قرار زیر است:

۱. سیوطی حدیث حجاب‌های هفتادگانه میان خداوند و ملائکه را با طرق متعدد تقویت می‌کند و با وجود آن حکم به وضع را نسبت به آن منتفی می‌داند (همان، ص ۲۴).

۲. دو حدیث از انس و ابن عباس درباره کوه‌های مکه: او با ذکر طرق متعدد از منابع تفسیری و حدیثی، عدم وضع این دو حدیث را ترجیح می‌دهد (همان، ص ۲۸).

۳. روایت ابوهریره در فضل بیت المعمور: او به استناد کلام عقیلی که روایتی با اسناد صالح در این باب نقل شده این حدیث را غیر موضوع می‌داند (همان، ص ۸۴).

۴. روایت عایشه در فضل رسیدن به سن هشتاد سالگی: او به استناد کلام ابن حجر که برای روایت طرق متعددی از انس و غیر او که با ملاحظه مجموع آنها موضوع دانستن متن را متعذر می‌خواند، اتهام وضع از این حدیث را برمی‌دارد (همان، ص ۱۲۸).

۵. حدیث انس در کراهت هم‌نشینی علماء با سلاطین: او با سه بیان به تقویت حدیث می‌پردازد. حدیث را از مسند حسن بن سفیان و دیلمی با طریق قابل اعتماد می‌آورد. طرق دیگر حدیث که به علی رضی الله عنه مرفوعاً و جعفر بن محمد موقوفاً توسط عسکری و ابونعیم آمده را نقل می‌کند. و در نهایت شاهدی از حدیث عمر بن الخطاب بر آن می‌آورد. سیوطی در نتیجه‌گیری به مقتضای علوم حدیث، این حدیث را حسن می‌خواند (همان، صص ۲۰۱ - ۲۰۲).

۶. سیوطی روایت مجوسی خواندن قائلین به «لا قدر» را با روایاتی از علاء الدین صلاحی تقویت می‌کند و در تأیید کلام او که انتساب وضع و نکارت به آن را جایز نمی‌داند، روایاتی ذکر می‌کند (همان، صص ۲۳۹ - ۲۳۷).

۷. او در ذیل حدیثی که اوس بن اوس بصری در جایگاه بهشتی عثمان نقل می‌کند

۸. اولین مسلمان و اولین وارد شونده بر حوض کوثر که در حدیث سلمان، علی رضی الله عنه معرفی شده است: سیوطی ضمن ایراد طرق متعدد این روایت از خطیب بغدادی، حاکم نیشابوری و حارث بن ابی اسامه می‌پردازد. ضمن آنکه آوردن این حدیث توسط مصنف در کتاب *العلل* را نشانه تناقض او در موضوع و معلول دانستن این حدیث می‌داند (همان، ص ۳۰۰).

۹. سیوطی در ذیل روایتی که سهل بن سعد از گفتگوی جبرئیل با پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد فضیلت نماز شب و استغناء از مردم نقل می‌کند، طرقي از حاکم و ابن حجر می‌آورد و در مقام قضاوت بین

تصحیح حاکم و تضعیف ابن جوزی، ضمن نفی وضع و صحت، حدیث را حسن می‌خواند (سیوطی، پیشین، ج ۲، صص ۲۸ - ۲۷).

۱۰. در بحث از روایات احتکار سیوطی به نقد محتوایی می‌پردازد و علت موضوع دانستن این روایات را وعید موجود در روایات می‌داند، و تصریح می‌کند که در احادیث صحیحی بر نفی ایمان و وعید شدید بر عده‌ای از گناهان وارد شده و نتیجه می‌گیرد که قبل از تأمل در تفسیر روایات اقدام به موضوع دانستن آن روا نیست (همان، ص ۱۲۵).

۱۱. سیوطی در ذیل روایتی که ابوهریره از پیامبر ﷺ در کتاب الاحکام والحدود نقل می‌کند، به شدت بر ابن حبان می‌تازد و روایت مسلم در صحیحش را نشانه قرار گرفتن حدیث در نهایت صحت می‌خواند. نیز ضمن اشاره به کلام ابن حجر و ذهبی در غفلت شدید او، این روایت را تنها روایتی می‌داند که در صحیح آمده ولی ابن جوزی موضوع خوانده است (همان، ص ۱۵۵).

۱۲. ابن حجر در روایتی که دلالت بر غسل حضرت زهرا قبل از وفات دارد، تضعیف بی‌فایده محمد بن اسحاق و تأیید طریق دیگر روایت را نشانه بی‌جهت بودن نسبت وضع می‌شمرد و این خصلت را ویژگی منحصر به فرد آن حضرت می‌خواند و تنزیهی مقام حضرت که باعث استغراب ابن جوزی شده است را بی‌جهت می‌انگارد (همان، صص ۳۵۶ - ۳۵۵).

ج) راویانی که از جهت تمییز بر ابن جوزی خورده می‌گیرد به قرار زیر است:

۱. ابن جوزی در طرق متعدد حدیثی در مورد طلب خیر از صاحبان صورت نیکو، روایتی از جمله «عباد بن عباد» را متهم کرده و به نقل از ابن حبان می‌نویسد:
يَأْتِي بِالْمَنَاقِرِ فَاسْتَحَقَّ التَّرْكَ (همان، ص ۱۶۴).

سیوطی در رد این مطلب به استناد کلام ابن حجر معتقد است گفته ابن حبان در مورد عباد بن عباد الفارسی است که کنیه‌اش «ابوعتبه» است نه در مورد عباد بن عباد المهلبی که راوی ابن سند ذکر شده است (همان، ص ۱۲۹).

۲. در باب «أَسْمَاءُ النُّجُومِ الَّتِي رَأَاهَا يُوسُفُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» حدیثی در الموضوعات ابن جوزی از پیامبر آمده که وی آن را موضوع بر رسول خدا ﷺ می‌داند و قصد واضح آن را شین بر اسلام می‌خواند. وی حکم بن ظهیر و سدی از راویان این حدیث را متهم به وضع می‌کند (سیوطی، پیشین، ج ۱، صص ۱۴۷ - ۱۴۶) سیوطی ضمن تصریح به ذکر این روایت در منابع متعددی چون مسند بزار و ابویعلی، ابن جریر ابن منذر و ابن ابی حاتم به ایراد سندی از حدیث به نقل حاکم آن را بر طبق شروط شیخین صحیح می‌خواند و در مورد سدی می‌نویسد:

سدی که نامش در سند آمده، سدی کذاب نیست. او محمد بن مروان صغیر است و راوی این حدیث اسماعیل بن عبدالرحمن یکی از رجال مسلم است (همان، ص ۸۳).

نقل متون موضوعه مورد تأیید شیعه:

سیوطی برخی احادیث موضوعه‌ای را ذکر می‌کند که از نظر شیعه نیز مسلماً وضع شده‌اند. او حدیثی که روافض را ملعون می‌داند ذکر می‌کند اما از اظهار نظر شخصی خودداری می‌کند و فقط می‌گوید: والله أعلم!!! (همان، ص ۲۴۰)

نکته: این نسبت که در دوره‌های مختلف به شیعیان داده می‌شود نه تنها منزلت شیعیان را پایین نمی‌آورد بلکه بنا به فرمایش ائمه علیهم‌السلام زینتی است که خداوند به ایشان عنایت فرموده و کاخهای یاقوت و زبرجد برایشان فراهم ساخته است (ر.ک: /اختصاص، ص ۱۰۴؛ نوادر المعجزات، ص ۷۷).

او همچنین احادیث موضوع در رابطه با عاشوراء از جمله فضائلی مثل اکتحال، اطعام، صوم و روز قیامت بودن عاشوراء را موضوع می‌داند و اعتراف می‌کند که اینها بدعتی است که قاتلان امام حسین علیه‌السلام اختراع و جعل کرده‌اند (سیوطی، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۴). در نقطه مقابل از برخی احادیث دفاع می‌کند.

۱. حدیثی سدوا الابواب

او در مقابل نظر ابن جوزی که همه طرق حدیث «سدوا الابواب» را باطل و از موضوعات رافضیان می‌داند، ابتدا به کلام ابن حجر استناد می‌کند که او تنها دلیل موضوع دانستن این روایت را مخالفت با حدیثی در صحیحین می‌شمرد. ابن حجر این‌گونه تعامل با روایات را مقابله با احادیث صحیح به مجرد توهم در صورت عدم امکان جمع می‌خواند. وی یافتن وجه جمع توسط دیگران را احتمالی مطابق انصاف می‌خواند و مراعات تقوی در این قبیل احادیث را به توقف می‌داند. در هر حال این حدیث بر اساس نظر ابن حجر از جمله احادیث مشهوری است که طرق متعدد دارد که هر کدام از آنها از رتبه حسن کمتر نیستند و مجموع آنها قطع به صحت مفاد حدیث را بر مبنای بسیاری از اهالی این فن نتیجه می‌دهد (سیوطی، پیشین، ج ۱، صص ۳۱۹-۳۱۸). سیوطی پس از این بیان می‌گوید:

فهذه الطرق المتظافرة بروايات الثقات تدل على أن الحديث صحيح دلالة قوية وهذه غاية نظر المحدث وأما كون المتن معارضا للمتن الثابت في الصحيحين من حديث أبي سعيد الخدري فليس كذلك ولا معارضة بينهما بل حديث سدوا الأبواب غير حديث سدوا الخوخ لأن بيت علي كان داخل المسجد مجاورا بيوت النبي... فكيف يدعي الوضع على الأحاديث الصحيحة بمجرد هذا التوهم ولو فتح هذا الباب لرد الأحاديث لأدى في كثير من الأحاديث الصحيحة البطلان ولكن يأبى الله ذلك والمؤمنون (همان، ص ۳۲۰).

۲. حدیث مدینه العلم

سیوطی در ذیل این روایت نیز مانند بسیاری روایات دیگر به طرق متعدد حدیث اشاره می‌کند و کلام ابن حجر در این باره را می‌آورد. او معتقد است طرق متعدد این روایت در مسترک حاکم به گونه‌ای است که کمترین درجه آنست که بگوییم روایت اصلی دارد و شایسته نیست موضوع خوانده شود.

آنگاه سیوطی حدیث دیگری که این فضیلت را به ابوبکر نسبت می‌دهد از اسماعیل بن المثنی الاسترآبادی می‌آورد و داستان مطالبه سند حدیث توسط شامیان و سکوت او در قبال این مسأله را بیان می‌کند (همان، ص ۳۰۶).

۳. قتال ناکثین و قاسطین و مارقین

ابن جوزی در ذیل حدیثی که از عمار بن یاسر در امر رسول خدا بر قتال ناکثین و قاسطین و مارقین آمده، اصغ بن نباته را تضعیف می‌کند. سیوطی ضمن ایراد طرق متعدد برای این روایت به دفاع از آن می‌پردازد، (همان، صص ۳۷۶ - ۳۷۴) و حتی در حدیث دیگری که مشتمل بر اصغ است به نقل از حاکم آن حدیث را صحیح الاسناد می‌داند (همان، ج ۲، ص ۶۵).

۴. حدیث رد الشمس

او ضمن ایراد طرق متعددی برای این حدیث تضعیف فضیل بن مرزوق را که ثقه و صدوق خوانده شده و بخاری و مسلم و ابن عقده و دیگران از او روایت کرده‌اند را بی‌ثمر می‌خواند (همان، صص ۳۱۲ - ۳۰۸).

سیوطی برای حدیث رد شمس طرق متعددی ذکر می‌کند و در نهایت می‌گوید:

از جمله شواهد صحت این حدیث گفته شافعی و غیراوست که هیچ پیامبری معجزه‌ای نیاورده مگر آنکه پیامبر اسلام ﷺ شبیه آن را آورده است. براساس روایت صحیح خورشید در شبهای جنگ با جبارین بر یوشع مخفی گشت و این قصه شبیه آن واقعه است (همان، ج ۱، ص ۳۸).

با این جمله ظاهراً صحت حدیث را می‌پذیرد همچنان که در صدد آن بوده است.

سیوطی و نسبت رفض

وی به هفت نفر از راویان نسبت رفض می‌دهد و یا نسبت رفض دیگران را برای اثبات موضوع بودن احادیث این دسته نقل می‌کند.

بررسی روایات این عده و شناخت شخصیتشان از دیدگاه بزرگان رجال نگاه جامعی از میزان موضوع بودن احادیثشان به ما می‌بخشد؛ ضمن آنکه قضاوت در مورد ادعای سیوطی در پالایش

کتاب ابن جوزی از احادیث ضعیف و حسان و حتی صحاح و نقد آن را آسان می‌سازد و میزان موفقیت او را آشکار می‌کند.

۱. یحیی بن الحسین بن اسماعیل

او به خاطر نقل حدیثی در حرمت آتش جهنم بر عمودین پیامبر ﷺ و عبد المطلب و فاطمه بنت اُسَد (همان، ص ۲۴۴) به رفض و ضعف و جعل متهم شده است. لکن الفاظ این روایت در منابع مختلفی با طرق متعدد ذکر شده است مثلاً خود سیوطی در کتاب *التعظیم والمنة* این حدیث را ذکر می‌کند (ص ۲۵ به نقل از *الغدیر*؛ ج ۷، ص ۳۷۸).

نکته مشهود و قابل توجه در زمینه اعتماد مطلق سیوطی بر ذهبی و کتاب *میزان الاعتدال* است. ذهبی در شرح حال او، تنها به رافضی بودن او اشاره می‌کند، و حدیث مذکور را کذبی می‌خواند که این جاهل متهم به وضع آن است! (*میزان الاعتدال*، ج ۴، ص ۳۳۶، ش ۹۹۸۶) از منظر رجال شیعی او با یحیی بن حسن بن جعفر متحد است که نجاشی او را عالم، فاضل و صدوق می‌خواند (ن.ک: *فهرست نجاشی*، ص ۴۴۱، شماره ۱۱۸۹ و *قاموس الرجال*، ج ۱۴، ص ۳۸، شماره ۸۳۲۴ و ص ۳۶، شماره ۸۳۲۱؛ *معجم رجال الحدیث*، ج ۲۰، ص ۴۳، شماره ۱۳۴۸۱).

۲. الحسن بن محمد بن یحیی

او حدیثی در پایان بخشیدن سلسله اوصیاء توسط علی علیه السلام و ذریه او نقل می‌کند (سیوطی، پیشین، همان، ص ۳۳۰) سیوطی به اعتماد عبارت ذهبی در میزان که این روایت و روایت «علی خیر البشر» را نشانه دروغگو و رافضی بودن وی می‌داند. ذهبی کار را به جایی می‌رساند که بر این باور است که اگر او متهم نبود به جهت معمر بودن، محدثان بر گرد او ازدحام می‌کردند (*میزان الاعتدال*، ج ۱، ص ۵۱۵، ش ۲۱۴۸).

در منابع شیعی، وحید بهبهانی به واسطه شیخ اجازه بودن تلکبری و صدوق، روایت زیاد ارشاد از وی و عدم اعتماد بر تضعیفات ابن غضائری در اصلاح حال او تلاش کرده است (*قاموس الرجال*، ج ۳، صص ۳۷۶-۳۲۹، ش ۲۰۴۹). همچنین روایت خاتم الاوصیاء در ضمن خطبه معروف امام حسن علیه السلام در منابع مختلف شیعه و سنی آمده است.^۱

۱. علامه امینی در *الغدیر*، ج ۲، ص ۳۰۹ می‌فرماید: أخرجه البزار والطبرانی فی الكبير وأبو الفرج فی مقاتل الطالبین و ابن أبي الحديد فی شرح النهج ج ۴، ص ۱۱ والهيثمي فی مجمع الزوائد ج ۹، ص ۱۴۶ وابن الصباغ المالکی فی الفصول ص ۱۶۶ و کنجی فی الکفایة ص ۳۲؛ الصواعق المحرقة ۱۰۱ و ۱۳۶؛ نهضة المجالس ج ۲، ص ۲۳۱. همچنین در مصادر حدیثی شیعه نیز به قرار زیر آمده است: *الکافی*؛ ج ۲، ص ۴۴۶؛ *أمالی صدوق*؛ ص ۷۰۳؛ *معانی الأخیار*؛ ص ۱۳۷؛ *مناقب آل ابی طالب*؛ ج ۳، ص ۲۶۱ و *بحار الأنوار*؛ ص ۳۹، ص ۷۶ نیز در حدیث غدیر به این مفهوم اشاره شده است.

۳. عبد السلام بن صالح الهروی

او أبا الصلت خادم مولانا أبو الحسن الرضا علیه السلام است. حدیث «أنا مدينة العلم و علی بابها» را نقل نموده و بسیاری را به نقل این حدیث تشویق کرده است.

سیوطی می‌گوید:

درباره این حدیث از احمد بن حنبل سؤال شد پس گفت: خدا صورت ابوالصلت را سیاه کند.

باید دید نقش أبا صلت در روایت حدیث چیست که این گونه احمد بر می‌آشوبد. سیوطی می‌گوید: یحیی بن معین گفت: ابوالصلت مرد ثروتمندی بود که در پی این احادیث بود و مشایخ حدیث را اکرام می‌نمود و ایشان این احادیث را ذکر می‌کردند.

پس نقش ترویج و اشاعه این حدیث به دست او بوده است. لازم به ذکر است یحیی بن معین این حدیث را صحیح می‌داند.

یحیی بن معین، ابو سعید هروی، ابی داود، سبط بن العجمی، ابن ماجه، حاکم نیشابوری، ابن حبان، ابن حجر، مزی و عجلی از أبا صلت به ثقة، صدوق، صالح، ضابط، ادیب، فقیه، زاهد، عالم و مقبول یاد کرده اند (تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۲۸۵، ش ۶۱۹؛ الکشف الحثیث، ص ۱۶۷، ش ۴۴۰؛ تهذیب الکمال، ج ۱۸، ص ۷۳، ش ۳۴۲۱؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۱۶)؛ اگرچه عقلی و دارقطنی نتوانسته‌اند او را برتابند و از وی به رافضی و خبیث اسم برده‌اند (کتاب الضعفاء، ج ۳، ص ۷۰)، اما ابن ابی حاتم و ابن عدی تنها به ضعیف بودن او اکتفا کرده‌اند (الجرح والتعذیل، ص ۴۷، ش ۲۵۷؛ الکامل، ج ۵، ص ۳۳۱، ش ۵۱۸) ذهبی می‌گوید:

شیخ عالم عابد بزرگ شیعیان. او صاحب فضل و جلالت است و ای کاش ثقه بود. معروف است که او گفته: «سگ شیعیان از بنی امیه بهتر است» (سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۴۶).

سیوطی طی بحثی در حدیث و اسناد آن در شش صفحه در نهایت به پروژه شبیه سازی پناه می‌برد و به تقسیم این فضیلت عظیم امیرالمؤمنین علیه السلام با سایر خلفاء می‌پردازد. او می‌گوید:

ابن عساکر گفت: ... بله این حدیث از بزرگان صدر اسلام به صورت کامل شناخته شده نیست و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: أنا مدينة العلم و أبو بکر أساسها و عمر حیطانها و عثمان سقفها و علی بابها من شهر علم و ابوبکر اساس آن و عمر دیوارهای آن عثمان سقف آن و علی در آن است... (سیوطی، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۸).

در حدیث ایمان^۱ نیز از او سخن به میان می‌آورد و کلام أحمد بن سنان و خطیب بغدادی در تجلیل از او و صحت روایاتش را ذکر می‌کند (سیوطی، پیشین، ص ۳۸).

۱. عن انس مرفوعاً الايمان الاقرار بالله والتصديق بالقلب والعمل بالاركان.

۴. عبد الرحمن بن شريك

او راوی حدیث «ردّ الشمس»^۱ است. بخاری در «الأدب المفرد» از او روایت نقل می‌کند وی متوفای ۲۲۷ هاست. ابن حبان و ابن حجر او را به وثاقت و صدق متصف نموده اند و اگر چه خطا را در مورد او محتمل دانسته اند ولی پر واضح است که روایاتش به حد وضع و جعل نخواهد رسید (ابن حبان، الثقات، ج ۸، ص ۳۷۵؛ تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۵۷۳، ش ۳۹۰۷). لکن این سؤال باقی می‌ماند که آیا هدف او از تلخیص کتاب ابن جوزی و تهذیب آن از احادیث غیر موضوع این گونه تأمین می‌شود؟ و آیا او باز هم فقط موضوعات را آورده؟ و آیا پسندیده است این گونه بر کلام باطل جوزقانی تکیه کند و جائز الحدیث ثقة را راوی موضوعات جلوه دهد؟^۲

۵. محمد بن عبید الله بن أبی رافع

او، پدر و برادرانش از راسخان در ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بودند.^۳ پدرش کاتب امیر بود و «حدیث لا فتی إلا علی...» را نقل می‌کند؛ ابن ماجه از او حدیث نقل می‌کند (الکاشف، ج ۲، ص ۱۹۷، ش ۵۰۲۲؛ تهذیب الکمال، ج ۲۶، ص ۳۶، ش ۵۴۳۲) و ابن حبان در الثقات می‌آورد (الثقات، ج ۷، ص ۴۰۰) برخی نیز او را ضعیف می‌دانند (الکامل، ج ۶، ص ۱۱۳؛ الضعفاء الصغیر، ص ۱۰۹، ش ۳۳۲؛ ضعفاء الکبیر، ج ۴، ص ۱۰۴). او در سال ۱۵۷ ه در گذشته است.

نکته: سیوطی در اینجا نیز به پروژه شبیه سازی دست می‌زند و به نقل از ابن طاهر در تذکرة الحفاظ قصه را برای زبیر بن بکار می‌نویسد (اللائلی المصنوعة، ج ۱، ص ۳۳۳).

۶. عباد بن یعقوب

او در سه موضع مورد تعرض سیوطی واقع می‌شود؛ در حدیث شجرة^۴، إذا رأیتهم معاویة^۵ و نزل جبرئیل بالیمین (سیوطی، همان، ص ۴۴۲) با عبارات رافضی و داعیه طرد می‌شود.

۱. عن جابر عن عبد الله أن النبي أمر الشمس أن تتأخر ساعة من النهار فتأخرت ساعة من النهار.

۲. در مورد فضیل بن مرزوق رک معرفة الثقات: ج ۲، ص ۲۰۸، شماره ۱۴۸۸.

۳. هو وأخوه وأبوهم وجدهم وأعمامهم وأولادهم من صالح سلف الشيعة ولهم مؤلفات تدل على رسوخهم في التشيع. مستدرکات علم الرجال: ج ۷، ص ۱۹۸.

۴. عن عاصم بن ضمرة عن علي مرفوعا مثلي مثل شجرة أنا أصلها وعلي فرعها والحسن والحسين ثمرتها والشيعة ورثتها فأني شيء يخرج من الطيب إلا الطيب. اللائلي المصنوعة: ج ۱، ص ۳۴۵.

۵. عن زر عن عبد الله مرفوعا إذا رأيت معاوية يخطب على منبري فاقتلوه. اللائلي المصنوعة: ج ۱، ص ۳۸۸. اگر چه کلام حاکم را می‌آورد: (قال) الحاکم سمعت أبا العباس محمد بن يعقوب بن يوسف يقول سمعت أبي يقول سمعت إسحاق بن إبراهيم الحنظلي يقول لا يصح في فضل معاوية حديث (هیچ حدیثی در فضل معاویه صحیح نیست).

او در سال ۲۵۰ هـ در گذشته و ابن خزیمه و ابن حجر او را صدوق می‌دانند (تهذیب الکمال، ج ۱۴، ص ۱۷۷؛ تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۴۷۰) و أبو حاتم او را توثیق نموده است (الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۸۷، رقم ۴۴۷) اگرچه مذهب و عقیده اش را فاسد می‌دانند. سید ابن طاووس روایاتی از او در فضائل امیر المؤمنین (ع) نقل می‌کند.^۱

۷. محمد بن فارس

او در سال ۳۶۱ هـ در گذشته و حدیث برائت از آتش جهنم با حب علی بن ابیطالب (ع) را نقل می‌کند. اگرچه أبو نعیم و ذهبی او را رافضی، غالی بغیض و ضعیف الحدیث می‌دانند (تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۳۷۹، ش ۱۵۱۹؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳) لکن چند نکته قابل توجه است.

اولاً احادیث هم معنا را خود سیوطی در الجامع/الصغیر نقل کرده است.^۲

ثانیاً احادیث بسیاری در دلالت بر اهمیت و جایگاه محبت امیر المؤمنین (ع) در قیامت از اهل سنت نقل شده است از جمله عدم خلقت آتش به شرط اجتماع بر محبت علی (ع).

علاوه بر احادیثی همچون «حب علی بن ابی طالب يأكل السینات كما يأكل النار الحطب» (حب علی بن ابی طالب بدیها را از بین می‌برد همانطور که آتش هیزم را از بین می‌برد) و «حب علی بن ابی طالب حسنة لا تضر معها سيئة» (شرح/حقاق الحق، ج ۷، ص ۱۴۹ و ج ۱۷، ص ۲۴۰ و ج ۲۱، ص ۲۷۲ و ج ۳۰، ص ۲۸۷ به نقل از منابع متعدد اهل سنت؛ ینابیع المودة، ج ۱، ص ۳۷۵) (حب علی بن ابی طالب حسنه‌ای است که با وجود آن بدی ضرر نمی‌زند) دلالت بر همین معنا دارد. علاوه بر آن احادیث بی شماری است که در منابع شیعی نقل شده که از جمله آن می‌توان به «من أحب علیاً فقد أحبني ومن أحبني فقد أحب الله ومن أحب الله لم يعذبه» (سلیم بن قیس، ص ۴۵۵؛ الجواهر السنية، ص ۳۰۳) (کسی که به علی محبت داشته باشد، به من محبت داشته است. و کسی که به من محبت داشته باشد به خدا محبت داشته و کسی که به خدا محبت داشته باشد، خدا او را عذاب نمی‌کند)^۳ دارد اشاره کرد.

ثالثاً جمله معروف شعبی «كان علی بن ابی طالب (ع) فی هذه الأمة مثل المسيح بن مریم فی بنی اسرائیل أحبهم قوم فکفروا فی حبه وأبغضه قوم فکفروا فی بغضه» (عقد الفرید، ج ۴، ص ۲۹۷) معنایی جز پذیرفتن مفاد حدیث جواز نمی‌تواند داشته باشد چرا که مراد از دسته اول غالیان است و مراد از دسته دوم واضح است.

۱. الیقین: ص ۲۷۱ و ص ۲۷۸.

۲. عنوان صحیفه المؤمن حب علی بن ابیطالب. الجامع/الصغیر: ج ۲، ص ۱۸۳، ح ۵۶۳۳.

۳. لازمه محبت اطاعت است و به همین جهت رفع عذاب از نتایج آن معرفی شده است.

۸. تلید بن سلیمان

وی حدیثی در فضائل فاطمه زهرا علیها السلام نقل می‌کند؛^۱ سیوطی آن را از کتاب فضائل فاطمه ابن شاهین (سیوطی، پیشین، ج ۱، ص ۱۴، ح ۱۱) و تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر (سیوطی، پیشین، ج ۱۴، ص ۱۷۴، ذیل ترجمه الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام) نقل می‌کند. اگر چه ابن حجر او را رافضی و ضعیف می‌داند (تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۴۲، رقم ۷۹۹) لکن أحمد و عجلی اشکالی در نقل حدیث از او نمی‌بینند (میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۵۸، رقم ۱۳۳۹؛ الثقات، ج ۱، ص ۲۵۷، رقم ۱۸۴). وی از نظر رجال شیعه مهمل است.^۲

نکته: سیوطی طرق دیگری برای حدیث ذکر می‌کند که فقط به ضعف آنها اشاره می‌کند و حرفی از وضع به میان نمی‌آورد.

۹. موسی بن قیس الحضرمی

او حدیثی در مخالفت پیامبر صلی الله علیه و آله با درخواست أبو بکر و عمر برای ازدواج با فاطمه زهرا علیها السلام نقل می‌کند (سیوطی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۴).

سیوطی اتهام عقیلی در رفض و غلو او را نمی‌پذیرد و وثاقت او را از ابن معین حکایت می‌کند لکن نمی‌پذیرد که حجر بن عنبس از پیامبر روایتی داشته باشد و در نهایت به کلام عقیلی باز می‌گردد و احادیث موسی را پست و باطل می‌خواند.

در نقد کلام مؤلف باید گفت:

اولاً: با پذیرش ادعای ایشان حدیث مرسل است نه موضوع؛ پس ذکر حدیث بر خلاف اهداف تألیف کتاب است.

ثانیاً: حجر ثقة و صحابی است.^۳

۱. عن ابن مسعود قال قال رسول الله إن فاطمة أحصنت فرجها فحرمها الله وذريتها على النار. *الآلآلی المصنوعة*: ج ۱، ص ۳۶۶.

۲. لم نقف لأحد من علمائنا على جرحه ولا تعديله. *نقد الرجال*: ج ۱، ص ۳۰۵، شماره ۸۱۸.

۳. حجر بن العنبس ويقال له بن قيس يكنى أبا السكن ويقال أبو العنبس الحضرمي الكوفي. ذكره الطبراني في الصحابة وابن حبان في ثقات التابعين وقال ابن معين: شيخ كوفي ثقة مشهور وله رواية عن علي وغيره. وأخرج له البخاري في جزء رفع اليدين وأبو داود والترمذي. *الإصابة في معرفة الصحابة*: ج ۲، ص ۱۴۳، شماره ۱۹۶۲. اگر چه برخی اثبات صحابی بودن وی را نپذیرفته‌اند. ابن عبد البر می‌گوید: لم ير النبي صلی الله علیه و آله ولكنه آمن به في حياته.... هو معدود في كبار التابعين. *الإستيعاب*: ج ۱، ص ۳۳۳ و ۳۳۳. أبو العنبس در حدود سال ۹۰ هجری در گذشته است. *الوفاي بالوفيات*: ج ۱، ص ۲۴۷.

دفاع از عطیه عوفی

ابن جوزی در مواضع متعدد هنگام یادکرد از عطیه عوفی او را با عباراتی چون «ضعفه جماعة»، «فاجتمعوا علی تضعیفه»، «ضعفه الكل» و «لا یحل کتب حدیثه الا علی جهة التعجب» تضعیف و روایاتی را به صرف همین تعبیر رد می‌کند.^۱ اگرچه سیوطی در مواضع متعدد ضعیف بودن او را نقل می‌کند و حتی عبارت ابن حبان را می‌آورد که کتب حدیثی او را فقط برای تعجب کردن حلال می‌خواند، اما تصریح می‌کند که کار عطیه به جایی نرسیده که احادیثش موضوع خوانده شود بلکه ترمذی احادیثش را حسن خوانده است.

سیوطی و اتهام غلو

او احادیث شش نفر را به خاطر غلوشان موضوع می‌داند؛ این اتهام گاهی از جانب خود او و گاهی نقل قول دیگران است.

از میان این دسته از روایان موسی بن قیس الحضرمی (سیوطی، پیشین، همان، ص ۳۳۴)، أبو الحسین العلوی (همان، ص ۲۴۴) و أبو بکر محمد بن فارس (همان، ص ۲۷۴ و ۳۴۷) در بحث قبل بررسی شده‌اند.

۱. حبة بن جوین

او حدیثی در سابقه عبادت علی علیه السلام قبل از سایرین نقل می‌کند.

اضطراب کلمات سیوطی در این حدیث باور نکردنی است. برای روشن تر شدن این تشویش عین عبارات او را می‌آوریم.

(أخبرنا) محمد بن عبد الباقي البزار أنبأنا إبراهيم بن عمر البرمكي أنبأنا أبو محمد بن ماسي حدثنا أحمد بن عبد الرحمن بن مرزوق حدثنا إسماعيل بن إبراهيم بن بشام سمعت شعيب بن صفوان عن أجلاح عن سلمة بن كهيل عن حبة بن جوين عن علي عليه السلام قال: «عبدت الله مع رسوله قبل أن يعبده رجل من هذه الأمة خمس سنين أو سبع سنين». موضوع أجلاح منكر الحديث وحبة واه في الحديث غال في التشيع.

می‌گوییم: أجلاح، مشایخ چهارگانه از او روایت کرده‌اند و ابن معین و عجلّی او را توثیق کرده‌اند. ابوحاتم می‌گوید: او قوی نیست و نسائی می‌گوید: ضعیف است. و ابن عدی می‌گوید: قلت: شیعه راستگویی است و بیشتر رجالی‌ها او را تضعیف کرده‌اند. عجلّی می‌گوید: تابعی ثقة است. طبرانی می‌گوید: روایتی برای او نقل شده است. ابن عدی می‌گوید: از او روایت منکری که از حد گذشته باشد، ندیدم (همان، ص ۲۹۵).

۱. به عنوان نمونه ن. ک. ج. ۱، ص ۱۱۴ و ۱۵۱ و ۳۳۲ و ۳۶۸ و ۳۷۸؛ ج. ۳، ص ۱۰۵ و ۱۲۹ و ۱۶۶ و ۱۹۴.

در راستای شناخت بیشتر این دو شخصیت می‌گوییم:

أجلح بن عبد الله: ابن معین از او به ثقة و صالح تعبیر می‌کند، عجلی او را توثیق می‌کند، ابن عدی مستقیم الحدیث می‌شمرد و عمرو بن أبی عاصم او را شیعی صدوق می‌داند (الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۳۴۵، ش ۱۳۱۷؛ تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۲۷۵، ش ۲۸۲).

حبة بن جوبین: او را صحابی نیز گفته‌اند.^۱ و هیثمی سند حدیث او را حسن می‌داند اگرچه حملات زیادی به او شده است. او در سال ۷۶ هـ در گذشته است (میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۵۰، رقم ۱۶۸۸).

آیا واقعاً سیوطی در صدد پیرایش و پالایش کتاب الموضوعات است یا آنکه به نوعی در مقام دفاع از ابن جوزی به تقویت اندیشه‌های او برخاسته است.

ابن جوزی در نقد این حدیث می‌گوید:

این حدیث بر علی علیه السلام وضع شده است. حبه به اندازه یک حبه نمی‌ارزد چرا که کذاب است. یحیی می‌گوید: حدیث او ارزشی ندارد. سعدی می‌گوید: او غیر ثقة است و ابن حبان می‌گوید: او غالی در تشیع بود و در حدیث واهی است.

اما در مورد اجلح: احمد می‌گوید: او احادیث منکر متعددی نقل کرده است. ابو حاتم رازی می‌گوید: به حدیث او احتجاج نمی‌شود. و ابن حبان گفته: نمی‌داند چه می‌گوید.

او سپس به نقد محتوایی حدیث می‌پردازد و می‌گوید:

از جمله اموری که این احادیث را باطل می‌کند آنکه در تقدیم اسلام خدیجه و زید و ابوبکر اختلاف است و عمر در سال ششم بعثت و پس از چهل نفر ایمان آورده است، پس چگونه این حدیث صحیح است (الموضوعات، ج ۱، ص ۳۴۲).

پس انصاف آن است که بگوییم شیوه برخی محدثان بر آن است که حدیث ضعیف (به استناد گفته‌های خود مؤلف) را به چالش وضع نسبت می‌دهند تا باورهای غیر قابل بازگشت خویش را در میدان مطالعه و واکاوی نیندازند. او نمی‌تواند عبادت علی علیه السلام را حتی قبل از عبادت عمر تصور کند، پس این گونه راه انکار را پیش می‌گیرد.

۲. مینا مولى عبد الرحمن بن عوف

او حدیثی نقل می‌کند که بهشت را جزاء اطاعت علی علیه السلام می‌داند، و در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید که اگر همه مردم از علی علیه السلام اطاعت می‌کردند همگی وارد بهشت می‌شدند (سیوطی،

۱. ابن حجر می‌گوید: قال الطبرانی: يقال أنه رأى النبي صلی الله علیه و آله قلت: إن صح احتمال أن يكون حبة رآه اتفاقاً. الإصابة في معرفة الصحابة: ج ۱، ص ۲۵۵.

پیشین، همان، ص ۲۹۸؛ قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۳۲۰). او راوی احادیث فضائل است^۱ و شاید به همین جهت به غلو متهم شده است. گرچه ابن عدی احتمال می دهد بلاء در این روایت متوجه عبد الرزاق باشد (الكامل، ج ۳، ص ۳۳۶).

۳. سدید بن میمون المکی

او حدیثی در فضل شیعه نقل می کند (اللئالی المصنوعة، ج ۱، ص ۳۷۱). سیوطی، ذهبی و ابن عساکر او را رافضی می دانند (تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۰، ص ۱۴۸؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۱۵). در نزد شیعه برخی او را مجهول (معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۳۹، شماره ۴۹۸۳) و عده ای از أجل شیعه و أعظم ایشان خوانده اند (مستدرکات علم الرجال، ج ۴، ص ۱۴، به نقل از مامقانی).

سیوطی و احادیث ابن لهیعة (۱۷۴ - ۹۷ هـ)

سیوطی در ۳۶ حدیث از عبد الله بن لهیعة در کتاب خود حدیث می آورد و در بسیاری از موارد ضعف را متوجه وی می داند. شخصیت او را مورد مطالعه قرار می دهیم: ثوری: وثقه أحمد و غيره. أبو حاتم: ثقة (الجرح والتعديل، ج ۶، ص ۳۱). ابن حجر: صدوق (تقريب التهذيب، ج ۱، ص ۴۶۵). ابن وهب: الصادق البار. جماعتی دیگر نیز او را توثیق نموده اند (رجال الشيعة في اسانيد السنة، ص ۲۳۶، ش ۶۸). ذهبی: القاضي، الامام، العلامة، محدث سرزمین مصر... از دریاهاى علم بود ولی در حدیثش لغزش وجود دارد (سير اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۱۱). سیوطی: حدیث او حسن (سیوطی، پیشین، همان، ص ۲۲۵).

۱. قال رسول الله ﷺ: أنا شجرة وفاطمة فرعها وعلى لقاحها والحسن والحسين ثمرها ومحبوهم من أمتي ورقها. مستدرکات علم الرجال: ج ۸، ص ۵۰، رقم ۱۵۴۸. قلت (سیوطی): حدیث میناء أخرجه الحاكم في المستدرک قال حدثنا محمد بن حيوية الهمداني حدثنا إسحاق حدثنا عبد الرزاق حدثني أبي عن ميناء بن أبي ميناء مولى عبد الرحمن بن عوف قال خذوا عني قبل أن تشاب الأحاديث بالأباطيل سمعت رسول الله يقول أنا الشجرة وفاطمة فرعها وعلى لقاحها والحسن والحسين ثمرتها وشيعتنا ورقها وأصلها في جنة عدن قال الحاكم هذا متن شاذ وإسحاق صدوق وعبد الرزاق وأبوه وجده ثقات وميناء سمع من النبي قال الذهبي ما قال هذا بشر سوى الحاكم وإنما ذا تابعي ساقط قال أبو حاتم كان يكذب وقال ابن معين ليس بثقة ولكن أظن أن هذا وضع على الدبري فإن ابن حيوية متهم بالكذب أفما استحي المؤلف أن يورد هذه إلا حلوقات من أقوال الطرقية فيما يستدرک على الشيخين.

خطیب و ابن عدی: ذاهب الحديث (همان، ص ۲۷۸).

ابن عدی: ابن لهیعة لا یوثق به و یدلس علی الکذابين ضعفاء (همان، ص ۱۵۹). آنچه با ملاحظه مطالب فوق چیزی جز آشفتگی و عدم دقت مؤلف در برخورد با راویان و احادیث ایشان نیست. نظر او و خطیب و ابن عدی راجع به ابن لهیعة در همین کتاب مطرح شده است و لا أقل سیوطی نمی‌تواند نسبت وضع به احادیث او دهد؛ و با این رویه کلام سخاوی در ذهن تداعی و تقویت می‌شود.

نتیجه نهایی

اگر چه سیوطی را حدیث شناسی متعصب نمی‌خوانیم ولی حذف برخی عبارات مهم و کلیدی موجود در *الموضوعات*^۱ و دفاع از احادیث ذم یزید و معاویه (همان، صص ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۴۱۴) و موضوع دانستن فضائل ائمه علیهم‌السلام حکایت از جهت گیری خاص او دارد. هدف او تنقیح و تلخیص کتاب و نقد او تا حدود زیادی تحقق یافته و حدود یک سوم کتاب ابن جوزی را کم کرده است. سیوطی نتوانسته است کتاب *الموضوعات* ابن جوزی را از احادیث ضعیف و حسن عاری کند و حتی گاهی به آن افزوده است، اما تلاش فراوان او در این راستا غیر قابل انکار است. بر خلاف ابن جوزی نمی‌توان سیوطی را دارای اغراض خاص در مواجهه با شیعه دانست، لکن نوعی سعه مشرب در دفاع از اصحاب و خلفاء چهارگانه در رویه او مشاهده می‌شود. استناد زیاد و اعتماد بر ذهبی و ابن حجر و دیگر رجال یون اهل سنت این فکر را در ذهن تقویت می‌کند که شایستگی اصلی سیوطی در نقد متن و تجمیع شواهد و طرق است و کمتر در نقد اسناد تبحر دارد و همین باعث تناقضاتی در موضع‌گیری او شده است.

۱. باب فی فضل أبی بکر الصدیق: قد تعصب قوم لا خلاق لهم یدعون التمسک بالسنة فوضعوا لأبی بکر فضائل...
الموضوعات: ج ۱، ص ۳۰۳.

کتاب نامه

- الاختصاص، محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید م ۴۱۳هـ، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، سید محمود زرندی، بیروت: دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴هـ.
- الاستیعاب، ابن عبد البر الاندلسی م ۴۶۳هـ، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل، چاپ اول، ۱۴۱۲هـ.
- الاصابة فی معرفة الصحابة، ابن حجر العسقلانی م ۸۵۲هـ، تحقیق: عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵هـ.
- تاریخ بغداد، احمد بن علی الخطیب البغدادی ۴۶۳هـ، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷هـ.
- تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر ۴۹۹ - ۵۷۱هـ، تحقیق: حسن بن یحیی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵هـ.
- تذکرة الحفاظ، شمس الدین محمد ذهبی م ۷۴۸هـ، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- تقریب التهذیب، ابن حجر العسقلانی م ۸۵۲هـ، تحقیق: عبد القادر عطا، بیروت: دارالکتب، چاپ دوم، ۱۴۱۵هـ.
- تهذیب التهذیب، ابن حجر العسقلانی م ۸۵۲هـ، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۴هـ.
- تهذیب الکمال، جمال الدین یوسف المزی ۶۵۴ - ۷۴۲هـ، تحقیق: بشار عواد، بیروت: الرسالة، چاپ اول، ۱۴۱۳هـ.
- الثقات: محمد بن حبان بستی م ۳۵۴هـ، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، چاپ اول، ۱۴۰۲هـ.
- الجامع الصغیر، جلال الدین سیوطی م ۹۱۱هـ، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۱هـ.
- الجرح والتعديل، ابو حاتم رازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۳۷۲هـ.
- الجواهر السنیة، محمد بن حسن عاملی م ۱۱۰۴هـ، نجف: نعمان، چاپ دوم، ۱۳۸۴هـ.
- الدر المنثور، عبد الرحمن سیوطی م ۹۱۱هـ، تصحیح: نجدت نجیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱هـ.

- رجال الشيعة في اسانيد السنة، محمد جعفر طبعسى، قم: مؤسسه معارف اسلامى، چاپ اول، ۱۴۲۰هـ.
- سير اعلام النبلاء، شمس الدين محمد ذهبى م ۷۴۸هـ، تحقيق: شعيب ارنؤوط، الرسالة، چاپ نهم، ۱۴۱۳هـ.
- شذرات الذهب في اخبار من ذهب، عبدالحى بن عماد حنبلى م ۱۰۸۹هـ، بيروت: دار الفكر.
- شرح احقاق الحق، شهيد نور الله تسترى، شهادت ۱۰۱۹هـ، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
- الضعفاء الكبير، محمد بن عمرو العقيلي، تحقيق: عبدالمعطى امين قلجى، بيروت: دارالكتب العلميه، چاپ دوم، ۱۴۱۸هـ.
- طرائف المقال في معرفة طبقات الرجال، سيد على بروجردى م ۱۳۱۳هـ، تحقيق: سيد مهدى رجالى، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، چاپ اول، ۱۴۱۰هـ.
- العقد الفريد، احمد بن محمد بن عبد ربه م ۳۲۸هـ، تحقيق: محمد التوبخى، بيروت: دار صادر، اول، ۲۰۰۱م.
- الغدير، محمد حسين امينى ۱۳۹۲هـ، بيروت: دارالكتاب العربى، چاپ چهارم، ۱۳۹۷هـ.
- فضائل سيدة النساء، عمر بن شاهين م ۳۸۵هـ، تحقيق: ابو اسحاق الجوينى، قاهره: مكتبة التربية الاسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۱هـ.
- قاموس الرجال، محمد تقى تسترى، قم: جامعه مدرسين، چاپ اول، ۱۴۲۲هـ.
- الكاشف في معرفة من له الرواية، شمس الدين محمد ذهبى م ۷۴۸هـ، تحقيق: محمد عوامه، جده، دار القبله، چاپ اول، ۱۳۱۳هـ.
- الكامل فى ضعفاء الرجال، عبدالله بن عدى م ۳۶۵هـ، تحقيق: سهيل زكار، بيروت: دار الفكر، چاپ سوم، ۱۴۰۹هـ.
- الكشف الحثيث، سبط بن العجمى، تحقيق: صبحى السامرائى، بيروت: عالم الكتب، چاپ اول، ۱۴۰۷هـ.
- كشف الظنون، مصطفى بن عبدالله معروف به حاجى خليفه م ۱۰۶۷هـ، تحقيق: رفعت بيلگه الكلىسى، محمد شرف الدين بالتقايا، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- الكواكب السائرة، نجم الدين الغزى م ۱۰۶۱هـ، تحقيق: جبرائيل جبور، بيروت.
- اللآلى المصنوعة، جلال الدين سيوطى م ۹۱۱هـ، تحقيق: ابو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عويضة، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۷هـ.
- مستدركات علم الرجال، على نمازى شاهرودى م ۱۴۰۵هـ، تهران: حيدرى، چاپ اول، ۱۴۱۴هـ.

- معجم رجال الحديث، ابو القاسم خویی م ۱۴۱۱ هـ، قم: مرکز انتشار آثار شیعه، ۱۴۱۰ هـ.
- معجم البلدان، یاقوت بن عبدالله حموی م ۶۲۶ هـ، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ هـ.
- معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- معرفة الثقات، احمد بن عبدالله عجلی ۱۸۲ - ۲۶۱ هـ، مدینه: مكتبة الدار، چاپ اول، ۱۴۰۵ هـ.
- مقدمه تذكرة الحفاظ، ابی المحاسن الحسینی الدمشقی م ۷۶۵ هـ، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- الموضوعات، عبد الرحمن بن علی بن جوزی ۵۱۰ - ۵۹۷ هـ، تحقیق: عبد الرحمن محمد عثمان، بیروت: دار الفکر، چاپ دوم، ۴۰۳ هـ.
- میزان الاعتدال، شمس الدین محمد ذهبی م ۷۴۸ هـ، تحقیق: صدقی جمیل عطار، بیروت: دار الفکر، چاپ دوم، ۱۴۲۴ هـ.
- نقد الرجال، سید مصطفی حسینی تفرشی، قم: آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ.
- نوادر المعجزات، محمد بن جریر طبری، قم، مدرسة الامام المهدي، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ.
- الوافی بالوفیات، صلاح الدین خلیل بن ایبک الصفدی م ۷۶۴ هـ، تحقیق: احمد ارناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ هـ.
- الیقین والتحصین، علی بن طاوس حلی ۵۸۹ - ۶۶۴ هـ، تحقیق: انصاری، مؤسسة الثقلمین لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ.
- ینابیع المودة لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم قندوزی ۱۲۲۰ - ۱۲۹۴ هـ، تحقیق: سید علی جمال اشرف حسینی، اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.